

# بازگشت به شوروی

## نگاهی به

### عبلکرد «گلاسنوست»

سخنرانی: الم کلیموف\*، رئیس اتحادیه فیلمسازان شوروی

تصور می‌کنم انتخاب من به‌عنوان دبیر اول "اتحادیه سینماگران شوروی" در ۱۹۸۶ آخرین خواسته من بود. انتخابات همیشه انجام می‌شده است. اما فقط یک جریان اتوماتیک بود. لیستی از کاندیداها در اختیار همه قرار می‌گرفت. اما آنها نه تنها می‌ترسیدند علیه این کاندیداها رای بدهند بلکه حتی از عدم شرکت در این انتخابات نیز وحشت داشتند. این بار، در پنجمین کنگره اتحادیه فیلمسازان، لیست بلندی از کاندیداها ارائه شد. این لیست دست به‌دست گشته و هر کس نام افرادی را که نمی‌خواست خط می‌زد. در نتیجه فقط کسانی باقی می‌ماندند که رای آورده بودند. تنها تهیه‌کننده سینمایی در اتحاد شوروی، کمیته دولتی فیلمسازی - گوسکینوا بود که تامین مالی کلیه فیلمها را به‌عهده داشت. این کمیته دستگاه عظیمی از افراد بود که حرفه اصلی‌شان دخالت در فعالیتهای خلاقانه بوده است. فشار این سازمان به‌حدی شدید و فراگیر شد که سرانجام تمام فیلمسازان کنگره بر علیه آن شوریدند. فکر می‌کنم افراد هم نسل و هم دوره من، همگی به‌این امر آگاهند که این کنگره نه‌تنها یک نقطه عطف واقعی در سینمای شوروی بلکه به‌طور کلی در جامعه شوروی محسوب می‌شود.

\* الم کلیموف Elem Klimov دبیر کل اتحادیه سینماگران شوروی و کارگردان فیلمهای: وداع، بیا و بنگر و راسپوتین.

این لحظه‌ای است که باید آن را غنیمت شمريم . وگرنه آیا کسی می‌داند که این لحظه دوباره برمی‌گردد یا نه؟ اما بهیقین دلیل احتمال چنین کنگره‌ای به‌خاطر تغییراتی است که به‌طور کلی در کشور به‌وقوع پیوسته است . ما اخیراً " بیست‌وهفتمین کنگره " حزب را داشته‌ایم که بسیار انتقادآمیز و متفاوت با سایر کنگره‌های پیشین بود . بعد از کنگره " فیلمسازی ، ما مبارزه‌ای را برای انجام اصلاحات از طریق صنعت سینما آغاز کردیم تا ساختار آن‌را به‌کلی دگرگون سازیم و افراد خلاق و مستعد بتوانند تصمیم‌گیرنده باشند .

به‌این منظور با تجدید نظر در هیارهای نقد فیلم که کاملاً " مخدوش و تحریف شده بود ، آغاز کردیم . سابقاً " همه چیز مطلقاً " سیاه یا سفید بود . روزنامه را که باز می‌کردی می‌خواندی : " این فیلم مطلقاً " سفید است . فیلمی بزرگ از استادی بزرگ " . فیلم برنده " جایزه " بزرگ دولتی می‌شد در حالی که سینماها خالی از تماشاگر بود . یک سری از فیلمسازان بودند که ما به‌آنها اصطلاحاً " لقب "تسخیرناپذیران" داده بودیم . به‌خاطر اینکه منتقدان قادر به‌لمس آنان نبودند . از اینرو تصمیم گرفتیم از نقد فیلم و از مجلات سینمایی شروع کنیم . حدود شش ماه قبل از کنگره ، انتقادات شدیدی در روزنامه‌ها نسبت به‌سینما صورت گرفت ولی مطلقاً " کمترین واکنشی از سوی مجلات و موسسات سینمایی نشان داده نشد . چرا که آنها زیر سلطه "گوسکینو" بودند . از اینرو احساس کردیم که باید مجلات و گردانندگان آنها را تغییر دهیم . اکنون هیئت تحریریه جدیدی انتخاب شده ، و مجلات سینمایی بسیار خواندنی‌تر شده‌اند . رئیس "گوسکینو" نیز تغییر کرده است .

پیش از این وضعیت استودیوها بسیار متفاوت بود . اما اینک می‌رود که عناصر نوینی از قبیل فیلمنامه‌نویسان و کارگردانهای جدید ، جایگزین عناصر سابق شوند . پس از این قشر روشنفکر فرهیخته نقش مهمتری را ایفا خواهد نمود . دیگر در اینجا افراد حقوق‌بگیر رسمی نخواهیم داشت . همه به‌صورت قراردادی خواهند بود . از سوئی پیامدهای اجتماعی این قضیه این خواهد بود که عده‌ای از افراد بی‌کار خواهند شد ، برای ما خیلی راحت است که با یک لگد آنها را به‌خیابان پرت کنیم . اما از طرفی در قبال آنها مسئولیم ، بنا بر این باید سعی کنیم که به‌شیوه‌ای انسانی عمل نمائیم . اشتغال افرادی که در سینما کاری پیدا نمی‌کنند ، این یکی از مسائل بفرنج عصر دگرذیسی است . بسیاری از قواعد و قوانین خشک و بی‌احساس قبلاً " از پنجره به‌دور ریخته شده بود . استودیوها شهادت تصویب سناریوها و اکران فیلمهایی را که در گذشته ساخته شده‌اند به‌دست می‌آوردند . حکومت برای شروع به‌هر استودیو مبلغ معینی را به‌عنوان اعتبار می‌بخشد . بعد از چند سال ، توقع ما از استودیوها این است که سرمایه‌خودشان را ایجاد کرده و در هر زمینه‌ای که مناسب می‌بینند ، سرمایه‌گذاری کنند . یا آن را توسعه می‌بخشند یا ورشکست می‌شوند . از سویی دستگاه توزیع نیز کاملاً " متفاوت خواهد بود . اکنون استودیوها و سازمانهای توزیع مستقیماً " به‌هم وابسته‌اند .

می‌دانیم خطر تجارته‌شدن سینمای ما جدی است . از اینرو ما به‌تمام مکانیسم‌های

دفاعی می‌اندیشیم که باید به‌منظور حمایت از افراد مستعد در ساختن فیلمهای هنری، حمایت از کسانی که در کارشان ریسک می‌کنند و حمایت از سینماگران جوان، به‌کار گیریم. سرمایه‌ای در اختیار اتحادیه، فیلمسازان قرار گرفته که به‌وسیله آن می‌توانیم هم از استودیوها و هم از فیلمسازان جوان و مستعد پشتیبانی کنیم.

البته، اولین و سریع‌ترین واکنش نسبت به‌همه، این تحولات از جانب مستندسازان بود. در این زمینه چند فیلم مستند فوق‌العاده انتقادی واقع‌گرایانه درباره مردمی که برای کار به‌شمال دور یا سیبری می‌روند و در باره ترازوی چرنوبیل، ساخته شده است. همینطور تغییرات عظیمی در زمینه سینمای کودکان در شرف وقوع است. ما فیلمهای زیادی درباره کودکان ساخته‌ایم. اما این فیلمها یا درباره کودکانی است که وجود ندارند یا برای کودکانی است که وجود ندارند. کودکان بسی ارزشمندتر از این حرفها هستند. اینطور نیست؟ همیشه به‌ما گفته شده که باید به‌همان شیوه که برای بزرگسالان فیلم می‌سازید برای کودکان فیلم بسازید، منتهی کمی بهتر.

به‌علاوه ما گروهی به‌نام "کمسیون بررسی موضوعات خلاقه" تشکیل دادیم که کارش اساساً "مرور فیلمهای توقیفی گذشته و تصمیم‌گیری در مورد آنها است. همینطور خواندن سناریوهایی که هرگز اجازه ساخت به‌آنها داده نشد. به‌نظر ما این کاری فوری بود. تصمیم کمسیون این است که هیچ چیز نادیده گرفته نشود. فیلمهای داستانی، مستند، تلویزیونی، حتی کارتون و فیلمهای کوتاه. می‌خواهد همه، فیلمهای توقیفی را ببیند و دوباره قضاوت کند. بعضی از این فیلمها خیلی خوبند. بعضی‌ها هم متوسط و برخی اساساً بدند. ولی اینگونه فیلمها نیز باید حقوقشان محفوظ ماند و در کارنامه سازندگان ثبت شوند. حتی به‌این فیلمسازان امکان داده می‌شود که دوباره فیلمهایشان را ببینند و در مورد اکران آنها تصمیم بگیرند.

هستند فیلمسازانی که توقیف فیلمشان برای آنها در حکم ضربه سهمگینی بود و اکنون ترجیح می‌دهند درباره آن چیزی نشنوند. اما برخی از فیلمهای توقیفی قبلاً اجازه اکران گرفتند. مثل "موضوع" ساخته "گلب پانقیلف" (به‌نمایش درآمده در جشنواره فیلم نیویورک) و یک فیلم ضد استالینی گرجی به‌نام "توبه" ساخته "چنگیز ابولادزه" که توفیق عظیمی است. این فیلم توقیف نشده بود بلکه آنها حتی از نشان دادن آن به‌اداره سانسور وحشت داشتند. "توبه" نه تنها در سینمای شوروی بلکه در جامعه شوروی به‌عنوان یک نقطه عطف مهم محسوب می‌شود. این فیلم اولین بار در سه‌جا چهار سینمای گرجستان به‌نمایش درآمد. چون آنها بیش از سه، چهارکپی در اختیار نداشتند. اما بعد از تلویزیون گرجستان نیز پخش گردید. آنگاه نمایش آن در ژانویه ۱۹۸۷ در سینماهای بزرگ مسکو که بالغ بر سه‌هزار صندلی داشتند، آغاز شد.

سینماها مملو از جمعیت بود و تمام بلیت‌ها از ۲ ماه قبل پیش‌فروش شده بود. نمی‌توانید تصور کنید که در سالنهای سینما چه می‌گذشت. مردم دست می‌زدند، فریاد می‌کشیدند، گریه می‌کردند و همدیگر را در آغوش می‌گرفتند. در اطراف سینماها

بحث‌های پرشوری جریان داشت .

اگر اشتباه نکنم طی ۲ ماه نزدیک به سه میلیون نفر در مسکو به دیدن این فیلم رفتند . ( فکر می‌کنم چنین ارقامی موجب دلگرمی توزیع‌کننده‌های انگلیسی شود ) بعد کپی‌های جدیدی از روی فیلم تهیه و برای نمایش به‌سراسر اتحاد شوروی فرستادیم . اگر چه واکنش برخی از استانها کمی متفاوت بود ، تعدادی از جوانها می‌گویند : " این همه استالین ، استالین ، استالین ، بسه‌دیگه ، خسته شدیم . " از اینرو باید گفت در این مورد نظرها متفاوت است .

از طرفی احساس من این است که روزگار فیلمهای جنگی هنوز به‌سر نیامده . جنگ مسئله‌ای حیاتی برای ماست . مردم هنوز نتوانسته‌اند جنگ را فراموش کنند . آنها به جنگ به‌مثابه هولناکترین و مهمترین پدیده‌ای که در تاریخ کشور ما به‌وقوع پیوسته نگاه می‌کنند . کارگردانهای جوان و نوظهور می‌خواهند نگاه خاص خودشان را به‌جنگ داشته باشند . ولی همانطور که می‌دانید ، یک فیلم دو سال ، دو سال و نیم طول می‌کشد تا ساخته شود . متأسفانه استودیوها هنوز با سرعت سابق عمل می‌کنند . متوقف کردن یک فیلم که تولید آن از قبل شروع شده و کلی هزینه برداشته ، کار مشکلی است . گاهی کارگردان این فیلم می‌آید و می‌گوید : " می‌دانید اگر جلوی فیلم را بگیرد ، روی خودم بنزین ریخته و جلوی چشم همه خودم را آتش می‌زنم . " از اینرو تغییرات واقعی را تنها در ۱۹۸۹ یا ۱۹۹۰ می‌توان مشاهده کرد .

نکته دیگر مسئله‌ای کاملاً اخلاقی است . با اینکه گاهی می‌دانیم کارگردان آدم بی‌شعوری است یا سناریو مزخرف است ولی در حال حاضر هیچ چیزی را نمی‌توانیم توقیف کنیم .

مردم می‌گویند : " آهان ، سانسورچیهای جدید . " از اینرو کوششمان این است که برخورد مثبت داشته باشیم و از فیلمسازان صادق و مستعد حمایت کنیم . به‌علاوه سرگرم مذاکره برای خرید تعدادی از فیلمهای برجسته سینمای وسترن هستیم . البته در مورد کارگردانان وسترن ، مثل همه کارگردانهای دیگر ، من مشتاق تاثیرپذیری ام ، فکر می‌کنم کارگردانهائی چون " زان ویگو " ، " اورسون ولز " به‌خصوص در " همشهری کین " و " کوروساوا " بیشترین تاثیر را بر من داشته‌اند . همیشه در اتاق برش من عکسی از فلینی به‌دیوار آویزان بوده است . در مورد روس‌ها ، " آیزنشتین " بر همه فیلمسازان تاثیر گذاشته است . وی آنقدر بزرگ بود که حتی کسانی که از او متنفر بودند نیز تحت تاثیرش بودند . درست مثل " تارکوفسکی " که حتی روی کسانی که او را قبول ندارند نیز تاثیر گذاشته است .

در مورد خودم ، همیشه سعی کرده‌ام به‌جای اینکه کارهای خودم را تحسین کنم ، از دیگران بیاموزم . به‌منظر من این کار برای صیانت نفس ضروری است . به‌محضی که به یکی از فیلمهایتان دل بستگی نشان دادید دیگرایان کار شما به‌عنوان یک فیلمساز است . بهتر این است که فیلمهای دیگران را دوست داشته باشید .

